

فصل یازدهم

www.tabarestan.info
تبرستان

توالی وقایع

www.tabarestan.info
تبرستان

بزرگترین حوادث دنیا را که تحلیل و تجزیه کنیم باین نتیجه میرسیم که آنچه باعث بروز آن شده حتی يك قازهم ارزش نداشته است .

نابلعون

ملاقات نمایندگان جنگل با زمامداران شوروی در مسکو
به آنجا رسید که قرار شد **الیاوا** عضو کمیته اجرایی
حزب که گرجی الاصل بود برای بررسی اوضاع گیلان
و تحقیق از علل بروز اختلافات همراه نمایندگان مرز بود
آشتی سران انقلاب
گیلان بیاید اما نمایندگان جنگل در مراجعت تأخیر میکنند و علتش نفاقت
هوشنگ بود. الیاوا به تنهایی قدم به خاک ایران میگذازد و لدی الورود اقدام بررسی
می نماید و چون از طرف جنگل کسی نبود که او را با توضیحات کافی بگریان
آشنا کند لذا اعضاء فرقه عدالت تنها بقاضی میروند و میرزا را در گیرودار
حوادث، مقصر قلمداد میکنند بهمین جهت نمایندگان جنگل که پس از بهبودی
کائوک عازم مراجعت میشوند بمجرد ورود به اتزلسی دستگیر و بازداشت
میگردند و تمام اوراق و اسناد همراهشان ضبط می شود.

در بحیوچه این احوال که کابینه مشیرالدوله «پیر نیا» بعد از وثوق الدوله روی کار آمده بود دولت شوروی بدولت ایران اطلاع داد که حاضر است با دولت اخیر مستقیماً وارد مذاکره شود و دولت ایران بر آن شد که در ژوئیه همان سال (۱۹۲۰) نماینده‌ای برای مذاکره بمسکو بفرستد علی‌قلی خان انصاری؛ مشاور الممالک که قبلاً کاردار سفارت ایران در پطر و گراد بود و بعداً در کابینه وثوق الدوله وزیر خارجه شد سپس رئیس هیئت نمایندگان ایران نامور کنگر مسلح و رسای و آخرین سمتش سفیر کبیر ایران در کشور عثمانی بود مأمور میشود از استامبول بروسیه رهسپار و زعبنه عقد یک قراردادی را با شوروی فراهم نماید. علی‌قلی خان انصاری گوآنکه وزیر خارجه دولت و وثوق الدوله بود ولی از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ اطلاع نداشت و چون کنگر مسلح پاریس در سرف تشکیل بود دولت ایران بر اثر تحمل سدمات جنگ جهانی کبیر در مقام این برآمد که نمایندگان بکنگر اعزام و خساراتی که از جنگ بوی وارد شده است مطرح سازد :

ابتدا برای ریاست این هیئات ناصر الملک در نظر گرفته شد ولی او نپذیرفت و وثوق الدوله را پیشنهاد نمود احمدشاه از قبول و وثوق الدوله سر باز زد و مشیرالدوله را انتخاب نمود این بار مشیرالدوله معذرت خواست تا انجام علی‌قلی خان انصاری تمیی شد که در معیت محمد علی فروقی ذکاء الملک رئیس دیوان عالی کشور و حسین علاء و انتظام و همیو پرنی (مستشار حقوقی وزارت دادگستری) بکنگر اعزام شدند. انصاری عقیده داشت ضمن تشریح ضایعاتی که در خلال جنگ بکشور ایران رسیده است کمک امریکا را بسوی ایران جلب کند اما نماینده امریکا در جامعه ملل از این که میدید نمایندگان ایران را بکنگر راه نداده‌اند از طرفی بعلت بی اطلاعی وزیر، از حوصوع قرارداد (که مورد موافقت ایالات متحده امریکا نبود) چنین حدس میزد که ممکن است وزیر خارجه ایران را بدین ترتیب، محرمانه از کشورش دور کرده باشند.

مطلبی که در باره خواستهای ایران در کتاب تاریخ دیپلوماسی توضیح شده بدین شرح است^۱.
دو توقعات هیئت نمایندگان ایران بخوبی نشان میدهد که تاجه هدفهای

۱- تألیف و لادهمیر پوتیشکین جلد ۱ کتاب سوم صفحه ۲۲ و ۲۴.

سیاسی غلبیان آمیز و طوفان خیز بود. ایران در ایام جنگ بیطرف مانده بود ولی در ردیف مللی قرار داده شده بود که بشرکت در جامعه ملل دعوت شده بودند. بمحض ورود نمایندگان ایران به پاریس معراندومی^۱ را که باعضاء وزیر امور خارجه (مشاور الممالک) بود بکنفرانس تقدیم داشتند و بانگاه حقوق تاریخی که گویا بقرن ۱۶ و ۱۷ میرسد حکومت ایران دست کم نصف بیشتر قفقازیه را باضافه تمام آذربایجان باشهر بادکوبه و ارمنستان روسیه و نخجوان و قراباغ علیا و حتی قسمتی از داغستان باشهر دربند را ادعا میکرد و نیز سرزمین بسیار وسیعی را در مشرق بحر خزر که حد شمالی بآرال و حد شرقی بده آمودریا، میرسد بضمیمه شهرهای مرو و عشق آباد و کراسنودسک و حیوه و غیره را توفیق داشت.

دو بهمرته تمام این نواحی مساحتی در حدود ۵۷۸ هزار کیلومتر مربع را تشکیل میداد. ایران علاوه بر اینها قسمت وسیعی از سرزمینهای ترکیه را ادعا داشت محققاً ایران، باطینان و اتکاء یکی از ممالک معظم، چنین توفقاتی را عرضه کرده بود بهر حال مطالبات ایران نظرهای از وضع قضای سیاسی است که کنفرانس صلح دارا بود.

در صحت گفتار عزیزبوز تردید است که آیا داده‌اشست تقدیمی هیأت بکنفرانس فی الواقع بطور مربع حادی مطالبه متأسفانه مبرور بوده و یا فقط در خلال ذکر مسائل و تعدیاتی که از همسایه عاظمان دیده‌ایم بشرف شدن مناطق مریه و اشاره گردیده است در صورتیکه چنین اندیشه‌ای بی‌هنگام و نامناسب و غیر عملی از مغز سیاستمداران عاقل و محریبی همچون ذکاءالملک گذشته باشد جای تعجب است. اشاره نویسنده تاریخ دیپلوماسی بانگاه ایران یکی از ممالک معظم، برای طرح در خواستهای خود در جامعه ملل دولتی است که هیچگاه بحفظ آبروی ایسران معتقد نبوده و همیشه دو دوزه بازی میکرده است.

نماینده اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی (کراسین) در لندن در باره مسائل مبتلا به اقتصادی دولتین مشغول مذاکره و گفتگو بود. از رفت و آمد نمایندگان سیاسی و اقتصادی چنین حدس زده میشد که تحولات قریب الوقوعی در اوضاع ایران در شرف تکوین است چه، کراسین در لندن موافقت نموده بود که دولت شوروی از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران دست بردارد و تمامیت

ارضی کشور ایران را محترم بشمارد و روزنامه تایمز لندن در شماره ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ عین بیانات کراسین را با وضوح تمام اعلام داشته بود.

از طرف کابینه مشیرالدوله دوهیئت نمایندگی جنگل فرستاده شد که برادرستیم با زمامداران جنگل تماس بگیرند و نکات مورد نظر دولت را اعلام کنند هیئت اول بر ریاست حاجی نصیر السلطنه که همراه سعداله خان درویش از طهران برشت اعزام شده بودند که کاری از پیش نبردند و خود نصیر السلطنه از طرف سرچها بازداشت گردید و بعداً بواسطه سید جعفر سوم معسرانی (محسنی) آزاد شد هیئت دوم آقایان سید عبدالرحیم خلخالی و سید حلیل اردبیلی و سید مهدی افجه‌ای بودند. معارف عقب نشینی و احدی ارتش سرخ، قیلا در جنگل‌های «تنگ» و «سار» نزد میرزا آمدند و او تفصیل ماجراهای گذشته را در میان نهاد و آنها که مأموریت مفاکره یا انقلابیون رشت را هم داشته اند چنین مصلحت دیدند که در مرحله اول، سازش بین دو دسته رهبران انقلاب را مطالعه کنند و چنانچه به نتایج مثبت برسند در مرحله دوم ترتیب کار دولت و انقلابیون را یکجا بدهند، میرزا عبدالحسین خان شقائی ماهور شد و ورود نمایندگان دولت را جهت مذاکره با انقلابیون رشت اطلاع بدهد علت انتخاب شقائی بملاحظه ارتباطش با احسان بود که از زمان کمیته مجازات، یکدیگر را می شناخته اند نامبرده همراه میرزا ربیع سیگاری عازم رشت شد و پس از حلب نظر زمامداران انقلاب، نمایندگان دولت وارد شهر شده و مذاکرات آنها را آغاز میکنند.

هنگام انصراف واحدهای ارتش سرخ از تعقیب قواء جنگل بعد از شکست سومعه سرا، نیروی عمده جنگل از سار و دوال کوه به فومن و سومعه سرا نزدیک شده در قریه «کما» متمرکز می شوند و آنجا را کانون اداری جمعیت قرار میدهند در این وقت نامه‌ای از طرف انقلابیون رشت به جنگل میرسد بتاريخ ۱۴ عقرب (آبان ۱۲۹۹) که مطالب آن با مطلع زیر شروع گردیده بود:

دو دوست قدر شناسند حق محبت را که مدتی ببریدند و باز پیوستند در نامه مزبور که امضاء احسان و خالو قربان و سرخوش را داشتم هر کمیته انقلاب در ذیل آن بکار رفته بود چنین اشعار گردیده که شما همبر زاء، گاهی در سیاست اشتباه میکنید و عده‌ای از همکاران دور برتان ناصالح و ناسالمند شما که شهر را تخلیه نمودید ما زمام انقلاب را بدست گرفتیم و اگر باشما جنگیده ایم برای دفاع از انقلاب و حفظ مقتضیات بود و در پایان نامه، جنگل را به عملیات

دولت با خیابانی معلوف و جملاتی که از آن بوی گله گذاری از یک طرف و بیستنهاده صلح و سازش از طرف دیگر استشمام میشد بنگار برده بودند .

میرزا در تاریخ ۱۶ غنربینامه مر بور جواب داد و انتباهات احسان و خالو قربانرا بنگاریک بر شمرد و ضمن توییح آنکه از ناسیه وی سوه سیاستی ظهور نرسیده و هر چه شده عهد شکنی بعضی از فرماندهان ارتش سرخ بوده اشاره به تبلیغات اشتراکی و آماده نمودن ملت به هم این گونه تبلیغات و اینکه کسی آنرا دعوت نکرده و حالاکه آماده اند بایستی عقاید و آداب علیمان را رعایت کنند نموده نتیجه بگیرد که انقلاب ایرانرا باید عاقلانه از پیش برد .
عین نامه شرح زیر است :

عوالحق

آقایان احسان الهان و خالو قربان دام اقبالهما

از رسول مر اسله شریفه که بقیه آثار سیمیت سابق شمارا تظا هر میداد قلباً سرور و از عواطف حق شناسی که در یاره ام میدول داشته اید خوشوقت و بسیار گذارم جوابی مرقوم است شمارا تفصیلاً معروض میدارم و لزوماً اشاره سهوها بتان خواهم نمود تا شما از تذکر و اقامت گذشته که سر مشق آینده است متنبه شوید بقیه بتان از کسی که نصایحش را همیشه از شما در بیع نداشتند بدیهارا شمرده و خوبی هارا منذکر گردیده است دل تنگ نخواهید شد و تمامی عرایضم را خیر خواهانه و سراسر بند و مو عنفت تلقی خواهید نمود .

بنزد من آنکسی نکو خواه تو است

که گوید فلان خار در راه تو است

ایراد و تنقید نسبت بآن قسمت از مندرجات نامه که راجع بشخص بنده است مثل همه فحشها و بی مهریهای در جراید را غمض عین و حکومش را به وجدان و اصافان و اگذار میکنم ولی در قسمت دیگر که ظاهراً متوجه من امارد حقیقت راجع به امور بومی است از سطر روشن شدن حقایق جواب خواهم گفت .

سوء سیاستم چه بود و چه می گفتم؟ - آقایان بانثویکهارا چه کسی دعوت کرد ؟ چه اشخاصی نقش عهد کردند ؟ عملیات ما و شما چه نتایجی در بر داشت ؟ - پایه عملیات شما اکنون بر روی چه اساس است ؟ - شمارا چه میدانیم ؟ و احساساتمان نسبت بشما چگونه است ؟

من همیشه عقیده داشته ام و هنوز هم دارم که افکار عامه بر نهضت ملی را

بشرفت میدهد نه آهن و آتش - تبلیغات صادقانه و نجیب مردم و احترام بقایید و عادات ملی و مملکتی مؤثرتر از صدعا هزار قشون و آلات باریه است - اهالی مشرق زمین و خاصه ایرانیها که همیشه مذهبی اند زیر بار هیچگونه مرام افراطی و خشن و تند نمبروند کلبه نهضت‌ها یا برای دفع دشمن است یا برای رسوخ عقیده - دفع دشمن جنگجویی لازم دارد و رسوخ عقیده ملاحظت آنها به مرور زمان - بعد از بررسی وقایع گذشته و مطالعه آنچه را که بید یوانی نوشته شده آیا باز هم تردید دارد که روش منخذه از طرف اینجناب موافق مصلحت انقلاب بود؟ خالو قربان را بیاد می‌آورد که در راه ماسوله آنوقتی

باشویکها را که که جمعیت ما بعد از رجعت از تنکابن کمتر از صد نفر بود کاغذی از انزلی رسید که بشویکها از مادعونت کرده بودند و متعاقبش نمایندگانی اعزام و من خود داوطلب

شدم یا آن کیفیت خطیر به‌لنکران بروم که بعلت شکست حضرات اهلقاتی روی نداد - آخرین بار بود که از بطروسکی تا عهای رسید که تصمیمشان را در آمدن به ایران اعلام و انما وضع دشمن و مجاری احوال را جویا شدند و ماهنوز جوابشان را ندادند بودیم که انزلی را بمباران نموده مرا با آنجا خواستند. من با انزلی رفتم و پس از مراجعت بتصویب جمعیت که شما دو نفر از اعضاء عامله‌اش بودید آنها را طبق مواد معینی بپذیرفتیم. با اسرار موگدشان اعلان جمهوریت دادیم در این صورت و با وجود این سواقی آیا بمقبضه شما مسئول ورودشان بایران و جنگ با قواء دولت بنده‌هستم؟ چگونه است که بنده را در پذیرفتنشان شخصاً مسئول و ملوم میدانید اما پس از نقض عهده که من بجهت حفظ مصالح انقلاب کناره گیری کردم شما آنها را در آغوش محبت گرفته عملیات بی‌رویه‌شان را تأیید و با آنها کمک و مساعدت کامل کردید درحالتیکه آنها میگویند تمام عملیاتمان بفکر و دستور ایرانیها است.

آقایان ورود کردند و مقرر شد با اسلحه بدهند نفرات
کی نقض عهده هم آنقدر که ما بخواهیم وارد کنند. در امور داخلیمان
کرد؟ بی‌مداخله و زمام انقلاب در دست ایرانی باشد و از
 تبلیغات افراطی خودداری شود از شما میپرسم آیا با این
 مقررات ایفا شد؟ تکلیفم در صورت نقض عهده چه بود؟ حکومت سویت روسیه
 جمهوری ایران را بر سمیت شناخت حتی جواب تلگرافها نیز نداد بدون اطلاع

کمیته و شورای انقلاب، قشون از روسیه وارد شد تبلیغات کمونیستی آغاز و متعاقبش دخالت‌ها و اذیت‌ها و پس از آن کودتای شب چهارم ذیحده ۳۹ و گرفتن تمام امور در دست، و تصرف اموال مردم و تعرض بمرض و ناموس و کشتار مردمان بیطرف و حمل آذوقه اهالی بفقار و آواره ساختن مردم از خانه و زندگی و آخر از همه انشاء جمهوریت بوسیله ابلاغیه و عملیات دیگری که شرحش در اینجا مقتضی نیست.

بعد از تقض عهدیان صراحت و مداخلات علنی ابوبکف

چرا بجنگل

آمدیم؟

و استحضار از مقدمات کودتا و معاودت اعضاء بی‌غرض و دورانندیش بلشویک و ملاحظه اینکه توقف در رشت موجب جنگ و ویرانی نگردد و وجه انقلاب از بین نرود بجنگل آمدیم و شما دوستان قدیم از ما بریدید و به ابوبکف پیوستید و مرا خائن و بدعهد و بی‌وفا و حتی در دخواستید و راضی نشدید در بی‌قولها و زوایای جنگل آسوده و بیطرف بمانیم یقیناً آمدید و راه چاره را از هر طرف بما مسدود ساختید تا جائی که یکدسته از جنگلی‌ها از ما بگری شده در مقابل عملیات بی‌رویه شما بمداغه برخاستند حالا آنها که برانگیخته تبلیغات شما هستند دسته مخصوص من شده‌اند که شما این مسئله را گناهی برای ما می‌شمارید؟

دو ماه زمام انقلاب را بعینت یکدیگر بطور ملاپست

عملیات ما و شما

در دست داشتیم منجیل تا لوشان فتح شد از طرف چه نتایجی در برداشت؟ دیلمان، قزوین در تهدید بود قزاقخانه و ژاندارمری

رشت تصرف شد اداره نظام ملی تأسیس گشت افکار

عامه ایرانیان همرا و متوجه ما بود گیلانیان بامیل و رغبت کمک فکری و مالی میکردند از تمام نقاط مملکت ندای مساعدت بلند بود قرارداد معروف موقوفه الاجراء و شاه ایران در مقام تفییر پایتخت از طهران باسقفان برآمد انگلیسها از قزوین شروع بعقب نشینی کردند بهمان حال اگر باقیمانده بودیم فتح مرکز امکان پذیر میگشت اکنون سه ماه و نیم است که زمام انقلاب در دست شماها است. گیلان وسیع و پر نعمت بسودتی در آمده که از تهیه معاش عاجز است و شما نیز از يك شهر گدا، مخارج یومیه را بزحمت تهیه میکنید اگر نظر دقیقی بخارج از محوطه رشت میفکنید می بینید که هزاران نفر از ترس غارت و کشته شدن و تنگ ناموس در جاده‌های قزوین و جنگل‌های گیلان آواره‌اند و چقدرشان

نقله شده و مرده اند در نتیجه این اوضاع انگلیس ها که از قزوین در حال عقب نشینی بودند تارستم آباد جلو آمدند شاه ایران بعوض تبریز پایتخت به تبریز قواء پرداخته تعرض را شروع نمود پس از دو بار عقب نشینی تا انزلی مجدداً رشت را تصرف اما هنوز نتوانسته اید تارستم آباد پیشروی نمایند شعله آزادی تبریز در نتیجه این مخالفتها خاموش شد. احرار ایران با همه انتظاراتی که از انقلاب گیلان داشته اند از شنیدن عملیات تند و زنده و افراطی یکبارهم آسوس شده اند و قرارداد منسوخه ایران بریاد ده مجدداً دارد احیاء میشود افسوس که



حاجی میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی
پیش از دادن فتوای جهاد علیه انقلابیون

قدمی از گیلان بیرون نرفته اید تا بدانید که افراد ایرانی در برابر تان مسلح شده و جنگ یا انقلابیون را «جهاد مقدس» نام گذارده اند و عملیات خشنان آنها را یدامان بیگانه انداخته است .

نام سوسیالیست و بالشوئیک بحدی منفور شده که کسی حتی در خواب میل ندارد آنرا بشنود تصدیق میکنم که انقلاب متضمن همه گونه خسارات مادی

و معنوی است ولی البته تصادفی نه از روی عمد. مرا ملامت میکنید چرا بچنگل آمدم مگر آنها که نیامدند محفوظ ماندند؟ حاجی شیخ محمدحسن و میرزا عبدالحسین خان رادر افزلی دستگیر کردید. معین الرعایا و همراهانش را در منجیل - شیخ عبدالله خان در درشت شهید شد اکنون کاتوک و مظفرزاده تلخی بی‌مهری های شمارا می‌چسبند .

شما جمعیت بالشویک رشت آیا مستقیماً با سویت روسیه عملیات شما بر روی مرز بوئید یا مستقلاً اقدام می‌نمائید؟ تا کنیک و روبه تان چه اساس است ؟ در حال و آینده چیست اگر برخلاف گذشته است پس می‌شنویم که هنوز کماکان روبه گذشته تعقیب می‌شود در حالتیکه لازم است موجودیات تجسس مردم را فراهم آورید چنانچه عملیات بدست باقی گذشته‌ها باشد متذکر می‌شوم مجال است بتوانید برای پویش رفت آزادی قدحی بردارید بر فرض آنقدر بکشید وجود کشته شوید و ایران را توده خاکستر نمائید باز عقیده ندارم نتیجه‌ای عابدتان شود . هر گاه با سویت روسیه ارتباط دارید باید بر طبق قرار داد محکم و مستقیم معلوم، وعهد و مبنای بیوت تمبیر باشد و الا اکتفا بقول چند تن سردسته که ممکن است با آمدن امثال ابو کف عوش شوند مال خوشی ندارد چه در خیال کار دشوار نخواهد بود که سردسته‌های صالح اخراج شوند و بنام شما قتل و غارت و عملیات فاعنجاز شروع و شمارا بدنام کنند طبیعی است وقتی بساویت روسیه مراجعه شود اظهار بی‌اطلاعی خواهند نمود و حقیق هم دارند :

شمارا دوستانی میدانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما، شمارا چه میدانیم آزادی ایران خفه شده است انقلاب شکست خورده و احساساتمان نسبت ایران باغوش اجنبی انداخته شده است نفرت عامه بشما چگونه است؟ بسوی شما متوجه وزحمات را بیاد داده است و شما هنوز در مقام حبران این سهوهار نیامده‌اید .

من هیچگاه نظر خصومت و عداوتی با شما نداشته و ندارم من همانطور که بوسیله آقایان افجه‌ای و خلخاللی وارد بیلی و شفائی پیغام کردم در اینجا نیز تکرار می‌کنم که با دوستان قدیم ظرفیت و دشمنی ندارم حرفم این است که نمائندگان سویت روسیه بتوان مساعدت آمدند و قراردادی منعقد کردند و هنوز چند ماهی نگذشته که تقض عهد نموده بتجاوز پرداختند شما دوستان قدیم بی‌حی

آنکه عقیده صحیح بشع انقلاب را تأیید کنید سهو و اشتباه از ما جدا شده بناقضین عهد پیوسته عجیب است که خودتان را طرف ما معرفی میکنید در حالیکه ما شما را هیچوقت دشمن ندانسته و تمیدانیم بلکه ما یلیم سهو خود را ملتفت شده و آنرا جبران کنید تا بعد از تحمل آنهمه زحمات، منفور عامه نشوید.

من راحتی و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالبم و خیانتکارم می شمارم کسانبر که بخلاف این عقیده رفتار کنند و یا بنام پیش بردن آزادی مقاصد شخصی و منافع خصوصی را تعقیب نمایند - مطمئن باشید که عنقریب پرده آزر وی کارها برداشته می شود و خواهید دید که ملامت و بی طرفیمان در گوشه جنگل چقدر به انقلاب کمک کرده که جسارت و تندرویتان نکرد و حالا فرض میکنیم که اول کار است بدون وثیقه و عهد ثابت تغییر ناپذیر باسویت روسیه، اقدام بعمل و فعالیت، تکرار همان حوادث گذشته است زیرا عقیم ماندن انقلاب بوسایل مختلفه قابل هر گونه پیش بینی است باید، بایسته شدن عهد محکم و اسنوار باسویت روسیه که یقین دارم از وقایع نامساعد این حدود دل تنگ و ناراضی حتی بی اطلاعند جلوی هر گونه پیش آمدهای سوء را میتوان گرفت شما هم لازم است تندی ها و خصمانیتها را کنار گذارده موجبات اطمینان مردم و ارضاء خاطرشان را فراهم آورید هیچ وجه خودتان را از تأیید افکار عامه مستثنی ندانید و گمان نکنید که تذکره سهوها و اشتباهاتتان از باب ملامت و توبیخ است مطمئن باشید که علاقه و هم قدمی و دوستی های سابق و فداکاری و کوشش های دیرین شما محرک اظهار این حقایق است - نوعی کنید که تضرات گذشته اعاده نشوند و از زحماتتان بطور مطلوب نتیجه بگیرید.

راجع بمواد سه گانه مطمئن باشید که در آتیه نزدیک هویت انقلابی و فداکاری های هر يك از رفقایمان ظاهر و معلوم خواهد گردید و آنوقت است که شماها از سوء ظن و تهمت های گذشته اظهار ندامت خواهید نمود.

ما ممکن نیست در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر لاقیدیمانم و مظلومین ورنجبران بیچاره را در فشار پنجه ظالمان و متعبدان نگریسته ساکت بنشینیم عقیده مان ثابت و غیر قابل تزلزل است تمامی افراد ما با حرارت سرشار برای فدا شدن در راه آزادی مهیا و بی پروا هستند لیکن مراقب اند که فعالیت عايشان بیجا و بموقع صرف شود و بیجای نفع موجب زیان و خسارت نگردد.

من اگر چه در گوشه جنگل منزویم لیکن از اوضاع جهان بی اطلاع نیستم و يك نمونه اش را که در کشور ما روی داده است برای استحضارتان مینویسم. انگلیس ها پیشنهاداتی بدولت ایران داده و جنگ با بالشوئیکها را بعهده گرفته اند پیجتهادات مزبور از اینفرارند:

۱ - امضاء و اجراء قرار داد معروف.

۲ - تشکیل پارلمان از وکلایی که در دوره زمامداری وثوق الدوله انتخاب شده بودند.

۳ - تسلیم قزاقخانه بانگلیسها و اخراج صاحبمنصبان روس.

کابینه مشیرالدوله این پیشنهادات را نپذیرفت و استعفاء داد شاه قبول نموده سپهبدار نیلایی را مأمور تشکیل کابینه و اجرای پیشنهادات مزبور نمود.



حیدرخان عورتشلی

بالجمله گفتنی‌ها زیاد است اما صفحات نامه کنجاشی ندارد به این جهت است که می‌گویم؛ شرح این هجران و این خون جگر - این زمان بگذارد

تا وقت دگر .

به همه دوستان قدیم خواه علاقه قلبیشان باقی باشد و خواه نباشد تنذیم ارادت می نمایم .

کوچک جنگلی

بعد از تبادل نامه های مزبور نوبت بملاقات رسید خالوقربان واحسان اف خان برای دیدار میرزا یعقوب رفتند کله گذاری های فراوان از طرفین بعمل آمد و زمینه یک توافق و حسن تفاهم بعدی فراهم گردید و ظاهراً مذاکره نمایندگان دولت در ساسان انقلابیون بی تأثیر نبود .

توافق دیگرشان درباره ورود حیدرخان عموغلی به ایران بود بدین توضیح که بعد از ترمش میرزا و عزیمتش به فومن پیش از این که کودتای سرخ روی دهد و تصادفات جنگی بین آنان بروز کند ابراهیم بیگ و داداش بیگ از طرف حسدشورای جمهوری آذربایجان (نریمان اف) مأمور می شوند بجنکله رفته با میرزا ملاقات و عقیده اش را درباره آینده انقلاب استعلام کنند نامیردگان در صومعه سرا از میرزا ملاقات و مذاکرات از اینجا شروع میشود که نمایندگان مزبور میسرستند تصمیم میرزا درباره آینده چیست و اد جواب میدهند که اگر زمام کارها در کف امثال ابوکف و مددیوانی باشد بشکست منجر خواهد گردید و با این وصف ترجیح میدهند که او در این شکست مداخله ای نداشته باشد و بعد از گفتگوهای دیگر توافق میشود که حیدرخان عموغلی بتواند نظارت بایران بیاید . نمایندگان هر دو بعد از مذاکره با میرزا با احسان و خالوقربان نیز ملاقات میکنند و آنها نظرشان را دائر به موافقت با ورود عموغلی اعلام میدارند و طولی نمیکشد که عموغلی بایک کشتی اسلحه به ایران وارد میشود .

متعاقب ورود حیدر عموغلی بگیلان کمیته انقلابی جدید با شرکت خود او تشکیل می یابد که هفته ای دو بار در هلاسرا واقع در ۹ کیلومتری رشت تشکیل جلسه داده بر طبق وقت امور می پردازند عموغلی در بررسی های مقدماتی تشخیص داده بود که چنانچه احسان در کمیته باقی بماند مانند پیش، فتنه برمی انگیزد و افراد کمیته را از یکدیگر ظنن خواهد نمود لذا به عضویتش در کمیته راضی نبود، نامیرده نیز اگر چه علی الظاهر از ورود عموغلی ایراد خوشوقتی میکرد لیکن باطناً دلننگ و ناراحت بود زیرا یقین داشت با آمدن وی زمام امور از کفش بدست می رود و لذا بانفس گرم خود در این مقام برآمده که خالو قربان ساده لوح را تحت تأثیر قرار دهد این مرد از دنیا بی خیر نیز چنین میاندیشید که بعد از آمدن عموغلی بایران او نیز باید بساط خالوگریش را برچیند و تحت الشعاع قرار بگیرد و لذا پیش از ورود نامیرده بایران هر دو نفر تصمیم میگیرند با میرزا از در صلح و سازش درآیند

و در نتیجه، با ارسال نامه و ملاقات با میرزا در فومن بکدورت‌های گذشته پایان می‌بخشند. اعلامیه‌ای که بعد از مراجعت خالو و احسان از فومن با امضاء هر دو نفر در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ منتشر گردید مشعر بود بر اینکه دادن متینگی های ضد انقلابی و هر گونه عمل و رفتاری بر خلاف شرع انقلاب موجب عکس العمل شدید حکومت است مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده بهیچکسی اجازه‌اتریک و تبلیغات سوء داده نمی‌شود و متخلفین در دیوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد. خالو قربان گذشته از اعلامیه مزبور بیانه جداگانه‌ای نیز نشر داد که در مقدمه آن جملات زیر خوانده می‌شد:

«عناصر ناراضی، مزدوران انگلیس، آنهاییکه اجیر خائنین و پارتی دشمنان انسانیتند آن شارلاتانها آن قتنه انگیزان معلوم الحال، که عدم وجودشان موجب سعادت و رفاهیت نوع بشر است اکنون که بر اثر اصلاح ذات‌البین، دست خود را از کارهای مودبانه کوتاه نداده و دانستند که بیرنگه شعیبه کارانه آنها دیگر نمیتواند رخنه باین اتحاد و اتفاق حقیقی بینکندلیاس مکر و غدر بقامت نازسایبان پوشانده متوسل بدروغ سازی شده و اخبار جعلی و دروغ‌های بی‌فروغ انتشار میدهند، بخلاف ماستبق که بمملیاتشان وقتی تنهاده ایم از این بیعت یکمیر اعمالشان خواهند رسید اگر تاکنون بقلع و قمعشان اقدام نکردیم برای آن بود که نخواستیم بازوی خود را در مقابل افراد غیر مسلح رنجه داریم و پنجه خود را بخونشان رنگین سازیم»

و نیز با امضاء لادین بیانه‌ای نشر یافت که در آن بکسانی که از وحدت دو دسته انقلابیون اظهار عدم رضایت میکردند حمله شده است و توسعاً میگردد که باید اتحاد خود را محکم کرد و مطابق ناموس اتحاد و یگانگی عمل نمود. در جلسه دوم ملاقات که این دفعه با حضور عمو غلی در فومن بعمل آمد اعضاء کمیته انقلاب تعیین شدند و همگی تعهد نموده و سوگند یاد نمودند که سیمان و سادقانه یا یکدیگر همکاری نکنند اعلامیه‌ای که بتاريخ اول سرطان (تیر ماه) با امضاء قربان محمدی - عمو غلی - نشر یافت (از طرف عمو غلی محمد آخوندزاده امضاء کرده بود) اعضاء کمیته را بشرح زیر اعلام میداشت:

میرزا کوچک خان - حیدرخان عموغلی - خالو قربان -

میرزا محمدی - احسان‌الخان.

روش کمیته : تمقیب بیانیه رمضان ۱۳۳۸ .

نکته جالب در اعلامیه مزبور مسئله رجعت سرایان روسی بود زیرا اعلامیه اشعار میداشت : و هر چند حکومت شوروی روسیه نظر بمصالح داخلی و خارجی که موافق مصلحت انقلاب است قشون خود را از ایران رجعت میدهد مهذا عوطف برادرانه احرار روسیه همیشه با مظلومین ایران همراه است . در این اعلامیه نامی از سرخوش ، برده نشد در حالیکه در اعلامیه بعدی که در تاریخ ۲۳ برج اسد (مرداد ۱۳۰۰) نشر یافت نام وی بعنوان یکی از اعضاء کمیته برده شده و نام احسان حذف گردیده است . (مراجعه شود صفحه ۳۲۹)

لیونجولی یکی از قراء تابعه رودسر است و سید ابوالقاسم يك نامه مهیج لیونجولی که امام جماعت و متخس تممکنی است مردی است آزادی خواه و در کسوت روحانیت که برادرش وثوق الممالک عسکری در اعداد مجاهدین جنگل مشغول خدمتگذاری است . امام جمعه لیونجولی از توقف طولانی جنگلی ها در سفجات کیلان خسته شده و آرزو مند است که نهال انقلاب با همه خونهاش گرمی که برای آبیاریش ریخته شده است بشمر بنشیند و زندگی عادی مردم شهری و دهات توأم با آسایش و رفاه و عاری از هرجان و دلهره آغاز گردد و لهذا نامه منظومی که مشحون از ترغیب و تشویق و در عین حال متضمن علامت و سرزنش است بر امیرزا کوچک خان میفرستد .

خاڪ ايران توتيا شد زیر سم اسب دشمن
تابکی ای شیر بنمودی تو اندر بیشه مسکن
خطه زیدق سرا و گوشه گوراب زرمخ
کوه قاف است این ، طلسم جادوان باچاه بیژن
مردم از شاه و وزیر و دیگران مایوس اما
جمله بر اندکی ملک از تو خواهد گشت گلشن
ملت ایران به امید تو و تو نوی جنگل
غار ناید چون توئی را روز شب آسوده خفتن

کمیته انقلاب ایران از تاریخ تشکیل و افتتاح خود تا امروز بعمل و نصیبه قضایای عمده اساسی متفقول بوده و باینجه اصلاحات و تنظیمات دوائر داخلی بیده تویق افتاد در صورتیکه نقطه نظر کمیته انقلاب نه تنها استقرار آزادی و مبارزه با شاه و شاه پرستان و دشمنان انقلاب است بلکه در همه حال نهی و سبیل آسایش عامه را وجهه عمت و مراقبت خود ساخت الحال برای اینکه بااتفاقان جماعت خانمه دادیم و آنها را مطمئن نماید که کمیته در آیه هم خود را مصروف راحت عامه خواهد نمود شروع باسلطنت و تنظیمات نموده و برای اینکه ادورات دارای حسن جریان بوده و در این حدود افراط و تعریط و عدم صحت سیر نکنند و معالی برای اشخاص مذمت برست و هرج و مرج طلب یابی ننند دوائر مملکتی را بر پنج پست تقسیم کرده و همریک از اعضاء کمیته برودها یک پست را عهده دار شدند

مالیه بضمیمه فوائد عامه	خارجیه بضمیمه تجارت پست و تلگرافی و تلفون
جنگ	قضائی بضمیمه معارف
داخله	

اکنون مطابق این اعلان تشکیل حکومت جمهوری شوروی را بقرار ذیل بشارت بدهد

میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسر مالیه	حیدر عمو اقلی کمیسر خارجه
خالق قربان کمیسر جنگ	میرزا محمدی کمیسر داخله
	سرخوش کمیسر قضائی

و امیدواری کامل بقدر خدای متعال غفیرب آسایش و رفاه عامه در تحت مراقبت همه و احتام کافی حکومت جمهوری شوروی نهی شده و تشکیل ادارات شوروی بطور رضایت بخش اجتام خواهد شد*

کمیته انقلاب ایران

کوچک جنگلی حیدر عمو اقلی خالوقربان محمدی سرخوش

داستان شازل و نابلتون و ویلهلم و اسکندر
 قصه پاریس و نروژ خاک بونان دشت ژرمن
 کهنه شد ای پور پاک کاهه اسمعیل ثانی
 خیز از جا ریشه اعداء دین از بیخ بر کن
 کله پر شور باید مردم رزم آزما را
 بالله اندر جنگ ناید پیروی عقل کردن

میرزا درصدد بر می آید که پاسخ امام را بنظم بدهد اما چون شاعر
 نبست بشاعر ملی و اسماعیل دهقان که این زمان در جنگل بود مراحمه میکنند
 تا میرده جوانی تنظیم می نماید که بدین مطلع آغاز شده بود :

از تواریخ و سیر آموختم دستور روشن
 مرد جرم اول کند اندیشه بعد آهنگ دشمن
 مناسبانه بقیه ایات بیاد نماید و در دیوان مرحوم دهقان نیز که با اهتمام
 فرزندش « فریدون » در سال ۱۳۳۰ عیال رسد علاحظه نگردید .
 و نیز یک تصنیف محلی (که پنج بیت آن در زیر نگاشته می شود) ساخته
 شده بود که جوانها آنرا با حالت میخواندند .
 دشتی

چقد جنگل خوشی ... ملت و اسی ... خستانبوستی
 می جان جانانا ... ترا گووما میرزا کوچک خانانا
 خدادانه که من ... نتانم خفتن ... از ترس دشمن
 می دیل آویزانا ... ترا گووما میرزا کوچک خانانا
 چیره زود تر نائی - تند تر نائی - تنها بنائی
 گیلان ویرانا ترا گووما میرزا کوچک خانانا
 بیا ای روح روان - تی ریشا قربان - بهم نوانان
 تی کاس چو مانا ترا گووما میرزا کوچک خانانا
 اما رشت جقلان - ایسیم تی فرمان - کنیم آمه جان
 تی یا جیر قربانا ترا گووما میرزا کوچک خانانا

قریه کماه همچنان مرکز تشکیلات جنگل است و شورای

جنگلی مادر این نقطه تشکیل می یابد سرهنگ غلامعلی

خان انصاری متاور قلامی و سلطان عبدالحسین

لقمی فرماندهی قواء تعیین شده است چند افسر

واقعهای

در فومن

جوان بنام علی آقاخان شهیدی - احمد علی خان و ژاپون خان و علی خان صفائی به تنظیم امور نظامی و مالی اشتغال دارند يك چاپخانه برای طبع اوراق رسمی آماده گردیده و این چاپخانه را حمید عموزلی با خود از روسیه آورده است .

کارگاههای دستی برای تهیه علیوس نقرات شروع بکار نموده اند و جرم های ارسالی احمد سیمگاری از طهران بصرف ساختن چموش (کفش) و کوله پستی و زین و برگ سواره نظام میرسید . مالیه تحت نظر پیر بازاری و معاونش فضل اله خان درویش - امور داخلی بتصدی سید حبیب الله خان مدنی فرسنگ تحت نظر سکارنده و کمسیون جنگ بتصدی عطاء الله خان امیر یگانه اداره میگردد .

چند دبستان ۶ کلاسه یکی در شهرت بمعدیریت شیخ ابراهیم خلیلی دومی در صومعه سرا بمعدیریت سید احمد نقیبه سومی در ماسوله بمعدیریت شیخ علی طالقانی (تها) چهارمی در کسما بمعدیریت اسماعیل پور رسول تأسیس یافته اند که وظائف خود را در مورد تعلیم و تربیت دانش آموزان انجام میدهند و مقدمات تأسیس یکباب دبیرستان شبانه روزی نیز فراهم شده است .

بدستور میرزا کوچک خان به منظور کمک بقواء چریک معین الرعا با که از جناح راست بقواء انگلیس حمله میکرد مقداری از اسلحه ارتش سرخ که در باغ مدبر بهرشت نگهداری می شد وسیله میرزا شعبان خان جنگلی (برادر زاده غیرزا) به شیخ محمد اعلی قومنی تحویل شده بود . تحویل اسلحه ب شخص مزبور از آن جهت بود که با غیرزا قرابت داشت



و از اعتماد کامل جنگلی ها نسبت بخود شیخ علی طالقانی (تها) مدیر مدرسه ماسوله برخوردار بود بعد از پیش آمدن کوتای سرخ و تعقیب شدن جنگلی ها و عقب نشینی شان تا «سار» و «دوالکوه» ناسپرده بشور خانم یافتن کار جنگل اسلحه تحویلی خود را تسلیم انقلابیون رشت کرد و خود از طرف آنها به نیابت حکومت

ماسوله انتخاب گردید .

هنگامی که عیبه نشینی بسر آمد و جنگهای خونین جمعه بازار و سومه مسرا روی داد شیخ محمدعلی بعثت خیانت در امانت دستگیر شد لیکن بطور مرموزی فرار کرد و خود را از نمرض جنگلها نجات داد .

بار دوم که جنگل را سرگرم مناقشات داخلی دید با سر کت در توطئه‌ای که برای ترور میرزا ترتیب داده شده بود بطور محرمانه بقومین وارد شد و حیرت و ورود پنهانیش را بعیر ذاکر ازش دادند میرزا شخصاً بزم دستگیری و مجازاتش بقومین رفت و چند تن معاهد را برای اجتنابش فرستاد و چون حاضر بنسکین و اطاعت نشد و با فرستادگان میرزا کلاویز گردید و مقاومت و تمرد برخاست در همان محلی کاعشی بقتل رسید، نامبرده برادر حاجی تقی قومنی (سابق الذکر) و فرزند حاجی رضا بود و حاجی رضای قومنی یکی از خواهران میرزا را در حباله نکاح داشت .

انگلیسها بجهاتی که خود بهتر میدانند تعاملی با دانه خدمت افسران روسی نداشتند و لذا با دداشتی در همین زمینه بدولت ایران تسلیم و نظارت خود را در امر قزاقخانه پیشنهاد نمودند آنها می گفتند در نتیجه پرداخت پول بدولت ایران مورد اعتراض مجلس و رجال سیاست واقع شده ایم و حاضریم چنانچه دولت ایران از مساعدتمان بی نیاز باشد خود را از امر که کنار یکشبهم قوایمان را بیرون ببریم مطرح ساختن این مطلب بدان جهت بود که می دیدند قراردادشان با توفیق الدوله در شرف مردن و دفن شدت است زیرا آن مردم ایران نه دولت و نه شاه آرا نپذیرفته و ابراز نفرت می کردند. مشیر الدوله اصلاحات را نبود قرارداد را به مجلس ببرد و در کابینه سپهدار که شورای عالی برای بحث و گفتگو در اطرافش تشکیل یافتند خود را از تسویش خودداری و آن را در صلاحیت مجلس شورای ملی معرفی کرد انگلیسها هنوز مأیوس نشده و بر گهای دیگری برای بازی در اختیار داشتند و مارشته سخن را در این مورد بحاجی میرزا یحیی دولت آبادی میدیم.

نامبرده در کتاب خود بنام حیات یحیی چنین نگاشته اند .

سیدضیاءالدین طباطبائی و دوستان حامی قراردادش کمبته مخفی

دره زرگنده ، مرکب از طرفداران قرار داد و یک عده از صومکرها
 و یک جمع دیگر از اعتدالیون قدیم که حالا خود را « سوسالیست »
 میخوانند و نظریات انگلستان را در تشکیل کابینه وغیره در بردارد
 تشکیل داده اینها میخواهند دولتی بر سر کار آورند که با مقاصد خصوصی
 آنها همراه باشد و در نظر میگیرند که سپهبد ارعظم رئیس الوزرا
 شود . میرزا کریم خان و محمود خان جم و سید محمد تدین و مسعود
 خان سرهنگ و دکتر سؤدب الدوله و میرزا موسی خان رئیس خالصجات
 و ملوچهر خان طبیب ژاندارمری اعضاء این کمیته اند .

وسپس بیافزاید :

که « سردار محمی » با ارتباط به کمیته زرگنده و با دستورات مخصوص
 با برادر خود به گیلان رفت بدون اینکه کسی متعرض آنها شود و
 حندی در شتم میمانند و خود را بالشویک میخوانند و از آنجا بالشویک
 مصنوعی گیلان شروع میشود .

بالشویک شدن اشخاصی که این جامعه یافتند آنها بر ارندگی ندارد
 باور کردنی نیست مخصوصاً که دیده می شود دست سیاست بیگانه بنویس
 کمند زرگنده از آستین بالشویک ساختگی در گیلان در آمده و دل
 بر دگی بازی می کند بلی انگلستان با همین دست . بین میرزا کوچک
 خان و سر دسته گان مجاهدین تازه وارد شده ، بهم زده شعله آتش
 ریاست جمهوری میرزا کوچک خان را که هنوز در ستافروخته نشده
 خاموش میسازد .^۱

در هر حال قوه بالشویک نمای افساد کننده بدداز دوری جستن میرزا
 کوچک خان فوراً وجداً باجراه نشه میپردازد . سردار محمی و برادرش
 رخت سربازی بالشویکی در بر نموده در برداشتن قدم های سریع
 بالشویکی از هیچ کمونست نمای شرور عقب نمی مانند بالشویک
 نماهای رشت ، بگرفتن پول از مردم میپردازند و از هیچگونه تهدید
 و آزار نمودن اشخاص پولدار ، دریغ نمی ورزند قبر میکشند و مسئولین
 را در کنار قبرها حاضر کرده تکلیفشان را به پرداختن وجه یا زنده

یکور شدن تعیین می نمایند.

گاراخان در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ سفارت ایران در مسکوم اعلام داشت که جمهوری آذربایجان قواء خود را از ایران خارج خواهد نمود بشرط آنکه قواء انگلیسی از ایران خارج شوند در فوریه ۱۹۲۱ (سوم اسفندماه ۱۲۹۹) قزاقان ایرانی از قزوین علیه ایران حمله میکنند و مرکز مملکت را اشغال می نمایند



عظایمانه خان امیر نظامی و رئیس کلبه جنگل

وزارتخانه و ادارات دولتی تصرف آنان در می آید و اعلامیه های پر طعنه ای نشر میشود و سپه دار اعظم (نخست وزیر) که کمترین مقاومتی از خود نشان نداده بود راه خانه اش را در پیش میگیرد و قلیان دود میکند .
عده ای از رجال سیاست دستگیر و بازداشت میگردند که در میان آنها جمعی از طرفداران سیاست انگلستان نیز دیده می شدند
فرماندهی قزاقی که تازه در قزوین رئیس اترباد همدان شده بود علت این مهاجمان را سرورت تقویت گارد سلطنتی اعلام می کند .

نخست وزیر ایران متعاقب استقرار حکومت کودتا از دولت انگلستان خواستار می شود مادام که شوروی ها در ایران و شمال کشور در انحصار نگردند قشون خود را از ایران بیرون نبرد و در عین حال از ورود سفیر شوروی روشتین معافیت بعمل می آورد .

امیل لوسفور مؤلف کتاب انگلیسها در ایران که بزبان فرانسه نشر یافت مطالب حالی در این باره نوشت

سید ضیاء الدین طباطبائی در هشتم اسفندماه ۱۲۹۹ طی صدور بیانیهای قرارداد ایران و انگلیس را لگو نمود و در روز بعد معاهده ایران و شوروی در مسکو



علامه علی بابا در مأموریت شهسوار

در این عکس عده‌ای از وجوه و معارف شهسوار و از جمله آنها شیخ نورالدین خامنه‌بری - شیخ کبیر - آخوند ملا علی تارک محله‌ای - رفیع الملقان سالا مکرم - کریم خان مسعود الملک شوهر خواهر امیر احمد - کاظم خان مسعودی برادر مسعود الملک که با جنگل همکاری داشته اند دیده می‌شوند.

با عنایت رسید
 بموقع است گفته شود که الغاء فرار داد ۱۹۱۹ عملاً قبل از زمانداری
 سید ضیاءالدین صورت گرفته بود و نیز مقدمات انعقاد معاهده ایران و شوروی
 پیش از زمانداری وی آماده گردیده بود نهایت آنکه در زمان نخست‌وزیری
 وی بشر رسید.

سید ضیاءالدین طباطبائی همینکه نخست‌وزیر شد وسیله سعداله‌خان
 درویش به جنگل پیام فرستاد و یک مهلت شش‌ماهه از میرزا خواست و تقاضی
 نمود که در ظرف این مدت عملیات خصمانه موقوف شود تا او بتواند تمام منویات
 جنگلی‌ها را بموقع اجرا بگذارد.

او در این پیام تصریح نمود که اگر ظرف مدت شرب الاجل توفیق
 یافت که اصلاحاتی در ایران بوجود آورد قهراً میرزا و تمام یارانش به او
 خواهند پیوست و باطاعت دولت در خواهند آمد و همکاری خواهند نمود اگر نه،
 موافق مصلحت و صلاحدید خود براهی که تاحالا در پیش گرفته خواهند رفت و
 به تکلیف عمل خواهد نمود و دستور داد که سعداله خان درویش بر این ایام

این پیام بغوریت حرکت کند و بعنوان هزینه سفر مبلغ پنج هزار تومان دریافت نماید .

سعدالله خان درویش حرکت فوری را قبول کرد لیکن از پذیرفتن و پرداختن خواست و گفت هزینه سفرم بیكسده تومان بالغ نخواهد شد و آن را نیز خود در اختیار دارم .

سعدالله درویش در مراجعت از دهبدر بخت وزیر ، در اطاق رئیس دفترش **سلطان محمود خان عامری** با حاجی احمد کسمائی روبرو شد که بملاقات سید سیاه‌الدین دعوت شده بود . این تصادف مختصر ، سرپوش ادرار مهمی برداشت و محقق شد که عزیمت حاجی احمد کسمائی به گیلان با شصت نفر افراد مسلح به اشاره بخت وزیر و کمک‌مائی اوسورت گرفته‌است و منظور از این اعرام اقدامی برای ترویر کردن پیتوای جنگل است .

رادبو لندن در ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ اعلام نمود که تحلیه ایران از قشون انگلیس در اواسط ماه مه پایان یافته است و این پاسخ اعلامیه کاراجان معاون کمیسر خارجه شوروی بود که شرط بیرون رفتن قوای شوروی را ادرایران در ۲۲ ژانویه همین سال ، موکول ب خروج قوای انگلیس خاطر نشان نموده بود . روتشتین سفیر تازه شوروی در ۲۵ آوریل ب طهران رسید و فعالیت دیپلوما تیکش را بمحس ورود آغاز نمود و از بعضی برخوردهای دسبعش احساس می‌شد که مسئله تحلیه ایران بعد کفایت جدی است .

حکومت سید سیاه‌الدین بیش از حد رور دوام نکرد و چون نتوانست برابر مخالفت‌های فرمانده قوای مسلح ایران مقاومت کند و اورا همچنان داسی نگه‌دارد سقوط نمود و خود ، راه سفر بین النهرین را در پیش گرفت و بسیر آفاق وانفس پرداخت تا آنکه بعد از واقعه شهر یور ۲۰ در سال ۲۳ شمسی مجدداً بایران برگشت و نمایندگی مجلس انتخاب گردید .

باید اضافه کنیم که باذداشت عده‌ای از رجال و مخصوصاً مشهورترینشان در حکومت سید سیاه‌الدین از آن نظر که ملت ایران بدبخش‌های چند ساله‌اش را از این طبقه می‌داند بک محبوبیت موقت برای او ایجاد کرد که حتی کلیه سواضش و مخصوصاً تبلیغات مضره اش در اطراف قرارداد ایران بر باد ده و نوق الدوله تحت التمعاع قرار گرفت و همین احساس بود که **عارف قزوینی** شاعر بلند پایه ایران را بسرودن تصنیفی که با مطلع :

وای دست حق پشت و پناهت باز آ ، شروع میشود و اداعت .
 خود عارف که در وطن پرستیش تردیدی نیست در باره کابینه سیدضیاء.
 الدین طباطبائی معروف به کابینه سیاه چنین گفته است: علت طرفداریم از
 سید ضیاء الدین اول اینست که از طیفه عامه به مقام وزارت رسید و طلسم اعیانی
 را درهم شکست.

دوم بواسطه فعالیت و وحدیت خود نمونه بزرگی از این که لیاقت یکنوزیر
 یا مدیر چیست نشان داد .

سوم آنکه داغ باطله با اشراف زد و میرفت که گریبان ما را از دست
 این طبقه رها نماید افسوس که کارش ناقص ماند. میگویند سیاست خارجی او
 خوب نبود چون دشمنانش زیادند و تهمت در ایران فراوان است و آسان پس
 من در واقعیت این استاد شبهه خواهم نمود اگر وقتی این اسناد صورت حقیقی
 پیدا کرد البته گفتیم را پس گرفته و سید را خائن خواهم شناخت و در هر
 حال تصنیف عارف در باره کابینه سیاه یکی از بهترین تصنیفهای او است و جا
 دارد تماماً در اینجا ذکر شود.

دردستگاه شور

-۱-

ای دست حق پشت و پناهت باز آ	چشم آرزومند نگاهت باز آ
وی توده ملت سیاهت باز آ	قربان کابینه سیاهت باز آ
سرخ و سفید و سیر و زرد و آبی	پشت گلی و قهوه ای عنابی
یک رنگ نابت زین میان کی بایی	ای نقش هستی خیر خواست باز آ

باز آ که شد باز - باز دهم ساز - یک عده غماز

کرسی نشین دور از بساط بارگاہت باز آ

-۲-

کابینه اشراف جز فنکی نیست	این رنگها را غیر نیرنگی نیست
دانند بالای سیه رنگی نیست	قربان آن رنگ سیاهت باز آ
از گرگ ایران پاره کن تا اشرار	دلال تا یوسف فروش دربار
از دزد تا یعقوب آل قاجار	افتاده در زندان چاهت باز آ

کردی تورسوا - عرقرقه‌ای را - شیخ و مکتلا

عمامه شد سیلی خور طرف کلاهت باز آ

-۳-

این آن قوام السلطنه است ایمن شد زن بود در کابینه مرد افکن شد

اسکنند اشراف بنیان کن شد ای آه دل‌ها خضر راحت باز آ

چون افی زخمی رها شد بد شد گر گه‌ار تله پا در هوا شد بد شد

دوبه گریزان از بلا شد بد شد جز این دگر نبود گناهت باز آ

باز اشراف بی حس - باز شرار مجلس - ما با مامدرس

سازیشان قربانیان خاک راحت باز آ

-۴-

ایران سراسر پایمالان اشراف آسایش و جاه و جلال از اشراف

دلالتی نفت شمال از اشراف ای بی شرف گیری گواحت باز آ

کابینه‌ات از آن سیه شد نامش هر روسیاهی را تو بودی دامش

بر هم زدی دست بد ایامش منحل شد از چند اشتباهت باز آ

بذری فتاندم - تخمی نشانندی - رفتی نمائیدی

باز آ که تا گل روید از خرم گیاهت باز آ

بد نیست بدانید :

شاعری که نامش شناخته نیست بمنظور خنثی کردن اثر اشعار عارف

بهمان سبک اشعار مخالفی سروده است به شرح زیر -

-۱-

ای اجنبی پشت و پناحت باز آ وی خصم ایران خیر خواه باز آ

عارف قربان نگاهت باز آ لغت بکابینه سیاحت باز آ

حرم و خیانت کاربرد مجنون کرد دست طبیعت نشهات وارون کرد

بعد از سه‌ماه از مملکت بیرون کرد اردنگ سردار سپاحت باز آ

باز از توشه‌بار - حال تو با ساز - باز آ بعد ناز

تا سیلی ملت دهد مزد گناهت باز آ

-۲-

چندی و زبیر اشتباهی گشتی بر صفحه ایران سیاهی گشتی

عمامه ای بودی کلامی گشتی ننگ کله داران کلاهت باز آ

در منقرو با حاصل کلاشی سرگرم عیش و عشرتی خوش باشی
 از پول ملت می کنی عیاشی ای بزم عیث قتلکات باز آ
 ما مردکار پهلوانی نداریم - از رنگ خون
 بالای آن رنگ سیاهت باز آ

-۲-

گشنی سوار دوش ملت چندی جاهی به دستور اجانب کندی
 هر زشت و زیبا را بچاه افکندی تا سرنگون بینم بجاعت باز آ
 شده کروور اندر ریاست یما دادی اجانب را تسلط بر ما
 آخر بجای رسول فرمان فرما پر شد کلاه از اشک و آهت باز آ
 شد راه اشراف - ای بی ... ف ساق از بس زدی لاف
 فکر تجدید شد شهید حجب جاعت باز آ

-۳-

بعد از کله برداری سی ساله گفتی که این ملت بود گوساله
 جسنی ز جنگه هوجبی و رجاله اسپارت توله هان پیراهت باز آ
 در اجنبی خواهی تورا ثانی نیست فکر بدت جز مخو ابرائی نیست
 کس چون تو دلال بریطانی نیست نفرین بافکار سیاحت بسال آ
 ای بار عارف - مخوار عارف - اشعار عارف
 آورده ملت را برون از اشیاعت باز آ

ما احسان الله را از آنجا میشناسیم که معلم قرآنه
 فرزندان حاجی میرزا یحیی خان املشی بود بعد در
 آماده فتح طهران احسان الله خان
 سلك مجاهدین مشروطیت در آمد و سپس همراة ملیون
 به مهاجرت رفت و بعد بنام عضو کمیته مجازات
 معروفیتی بدست آورد و متعاقب بروز واقعه ای خود را
 از طهران به رشت رسانید .

کمیته مجازات که مقارن انقلاب روسیه و سرنگون شدن رژیم تراری
 در طهران تشکیل یافت بدو مرکب از سه نفر بود .
 ۱- اسدالله خان ابوالفتح داده (سرتیپ عراق) که در آغاز مشروطیت استعفا
 نمود و با ملیون هم آواز شد و در فتح قزوین و طهران شرکت داشت .

۲- ابراهیم خان منشی زاده .

۳- محمدنظر خان مشکوة الممالک

بدا عمادالکتاب و بهادر السلطنه و علی اکبر خان ارداقی

(برادر قاضی ارداقی شهید) و میرزا عبدالحسین خان شفاقی و کمال
الوزاره (محمودی) یابن جمع ملحق شدند .

کمیته مجازات نسبت بواقعات سیاسی روز و حسیریاناتی که بر کشور
میگذشت مطالعه میکرد و سپس تسمیم میکرد و نتیجه تسمیمات را بموقع
اجرا میگذاشت .

مجرای تسمیمات کمیته شخصی بود بنام رشیدالسلطان و عضو دیگری
به نام کریم دواتگر که نفر اخیر در دوران مشروطیت. حاجی شیخ فضل الله
نوری (ملای معروف تهرانی) را در گلوبندک ترور کرد و تهری هم بکلوی خودش
خالی نمود اما هیچ يك نمرده و هر دو بعد از جندی چبودی حاصل نمودند .
نخستین اقدام این کمیته قتل اسماعیل خان (رئیس انبار غله) فرزند
ابوالحسن شبرازی معروف به (بانگی) بود که بدست کریم دواتگر انجام گرفت
و گفته می شد که مقتول . یکی از حاسوسان انگلیسی است که با وثوق الدوله
روابط نزدیک دارد و مورد حتم ملیون میباشد و اکنون نوبت ملت است که انتقامش
را از خائنین بگیرد .

بعاضه کمی عبدالحمید خان هتین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید
برادر دکتر خلیل خان تفتی (اعلم الدوله) که از حامیان وثوق الدوله و مدافع
سیاست انگلستان بود بدست کریم دواتگر قتل رسید .

کمیته مجازات بعد از این دو اقدام، بیابهای بطور مخفی نشر داد که
در آن کیفر مرگ را برای خائنین به ملت و کشور تعیین میکرد و بکسانی که
با دارا بودن پستینه های پلید، هنوز ندامت حاصل نکرده و از بقیه مردم دست
برنمیدارند اعلام خطر نمود ضمناً از مباشر قتل (کریم) ابراز ناراضی شد
که چرا بدون اطلاع کمیته و خودسرانه به ترور دوم مبادرت نموده است اما
کریم، مردی پاک و جسوری بود و بدلتخوری اعضاء کمیته و قمی نهاد بعلاوه خود
آنها را برای دریافت پول بیشتر، تهدید کرد حتی بمعرفی نمودنشان چقدر نفر
از دوستانش اهمیت نداد. کمیته از اعمال کریم در شگفت ماند و در مقام تلافی
برآمد زیرا دیوانگی این مسرد عواقب وخیمی برای همه در برداشت لذا

رشدالسلطان از طرف کمیته مأمور ترور کریم شد و او نامبرده را نزدیک کلبسای ارامنه بقتل رسانید .

آخرین اقدام کمیته ترور منتخب الدوله رئیس خزانه (داماد وثوق الدوله) بود که بدست بهادرالسلطنه انجام گرفت .

علت این قتل را محافل مطلع به تفسیه حساب نسبت دادند زیرا مقتول، مفری فاضل را که از گمرک دریافت می نمود فتلح کرده بود بعد آنکه کمیته از سوابق استحضار یافت بهادر السلطنه را سرزنش نمود و او که نمیخواست



احسان: له جان و سندان

مرعوب کمیته شود و بمسئولیت کریم دچار گردد اسرار کمیته را نزد وثوق الدوله (بعد از اخذ تأمین) فاش ساخت

احسان الله خان (دوستدار) و حسین خان معروف به الله که از مهاجرت

برگشته بودند می‌شنوند کمیته‌ای بنام کمیته مجازات، در مرکز تشکیل یافته و چند نفر را هم بقتل رسانیده‌اند اما افراد کمیته چه‌کسایند نتوانستند چیزی درک کنند روزی که ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوة الممالک از خانه کمال الوزاره (محمودی) خارج میشدند و حسین خان الله آنها را هنگام خروج دیده بغرائز و بانوجه بسوابق آشنائی فیما بین، درمی‌یابند که افراد کمیته باید قاعدتاً همین چند نفر باشند لیکن جرأت نمیکنند نه از آنان پرسشی نموده و نه تاملشان را بشرکت در عملیات کمیته ابراز دارند چه هنوز اطمینان کمیته‌ها بوجود جلب نکرده و امتحان عقلی در این راه نداده بودند.

ترور سید محمد حسن برادر صدیق العلماء در وسط بازار طهران نمره قبولی با آنها داد باین معنی که وقتی پنجه‌شان بخون سید (که گویا با وثوق الدوله ارتباط نزدیک داشت) آلوده گشت وسیله میرزا عبدالحمین شغائی به علی اکبر خان ارداقی و عماد الکتاب معرفی میشوند و آنها نیز جگوتگی را به کمیته اطلاع میدهند اما کمیته مجازات انتساب قتل سردار العلماء را بخود نمی‌پذیرد بدین علت که چون یکی از افراد ترور (احسان) متسبب بفرقه‌بهایی است و وقتی معلوم شود يك ملای منتفد مسلمان، بدست بکنفر بهایی کشته شده است امکان این می‌رود که مسلمانان تهییج شوند و اقدام به کشتار دستجمعی بهائیان کنند و این مسئله محرک خونریزی‌های بیجا شود بدین جهت خود را از انتساب باین قتل کنار می‌کشند.

این وقت دولت اعلامیه‌ای میدهد و ضمن اشیاء بی‌جناباتی که روی داده توضیح می‌نماید که از تکرار این حوادث خودداری گردد زیرا دولت خود در کار انجام اصلاحات است و حوادث مزبور، اصلاحات دولت را به تأخیر می‌اندازد و نباید کار را بجائی رسانید که دولت مجبور باشد تسبیحاتی شود که خلاف توقع آنها است.

۱ - از تقریرات میرزا عبدالحمین خان شغالی قاضی شریف دادگستری

که جندی هم رئیس اداره دفتر دیوان عالی کشور بود.

کمیته نیز در پاسخ اعلامیه دولت بیاتیه‌ای می‌دهد مبنی بر اینکه هر انسان منصف و سلیم‌النفس، ضرورت وجود کمیته را تصدیق و بجا حق می‌دهد که دست خائنین و متجاوزین بحقوق اجتماع را قطع کنیم ما ما موردیم افرادی را که به پشتیبانی بیگانه صدر کار میشوند و مصالح ملت و مملکت را نادیده می‌گیرند



شادروان میرزا عبدالحسن خاوشانی

نا بود سازیم و در پایان مقال، ملک الشعراء مدیر روزنامه توبهار را بملکت مقاله‌ای که علیه کمیته منتشر ساخته بود سرزنش نموده نوشتند همان منافع خصوصی است که شما را وادار باعتراف کرده و نمیگذارد یا چشم حقیقت بین، حقایق را درک نمائید و همین ملامت و توبیخ را عجلتاً برای شما کافی میدانیم و

بالاخره افراد کمیته مجازات بمعرفی بهادری السلطنه دستگیر و چون سرسخنی



حسین خان لاله حسین محمد علی شاه در باغشاه

بخرج داده اعترافی نکردند و مدد کی هم از آنها بدست نیامد همگی آزاد شدند

و با این مراتب وحشت و اضطراب از دل مردم خاصه بعضی رجال و ثروتمندان و منتسبین سباست بیگانه زائل نشد بطوری که بعضی از شادان این الوقت از این بیم و هراس عمومی استفاده نموده بنوان وابستگی به کمیته مجازات ، عیالغ خطیری از ثروتمندان ترسو دریافت میکنند .

وثوق الدوله که بعد از **صمصام السلطنه** به تخت و تری رسید دستور کافی در این باب به **مؤسسه اهل سوئدی** رئیس تشکیلات نظمیه داد و **عبدالله بهرامی** رئیس تأمینات رشت را بطهران احضار و مأمور کشف کمیته و اعضایش کرد . بهرامی با نگاربردن تمامی عویش و استعدادش در این زمینه ، عاقبت جمعه باریک بیک شناخت و در اولین فرصت همه شان را دستگیر نمود کمال الوزاره و **عبدالحسین خان شغانی** و **علی اکبر ارواقی** و **عبادالکتاب** به زندان افتادند و دو نفر اخیر شعراء مشکوه الاموالک تبهید شدند **حسین خان لاله** که برای پیوستن بجنگل بصفحات شمال حریمت نمودم بود در فریاد **خمام** بوسیله **ماژر ابراهیم خان** دستگیر و بمركز اعزام شد و در میدان توپخانه (سه) معلوب گردید (۱) و بشیادالسلطان نیز بدار آویخته شد احسان که موفق شده بود بجنگل فرار کند نزد میرزا کوچک خان منحس شد و او با همه اسرار وثوق الدوله به تسلیم رضایت نداد . احسان الله خان وسیله محمود رضا که از همشاگردان میرزا و از طلاب

۱ - نامبرده یکی از مجاهدین مشروطیت بود که در مجلس شورای ملی و بعد سه سال با قواء محمدعلی شاه جنگید و سپس در عداد محسوسین باغشاء درآمد در جنگ سه روزه قواء مجاهدین با محمدعلی شاه در طهران شرکت داشت از طرف وثوق الدوله وسیله یکی از نزدیکانش (**اخام السلطان**) باو پیشنهاد همکاری شد و او از تقیر وقت مابین مناسبت از طرف ناپسری ضیاء السلطان معسروف به چراغ برقی باشاره وثوق الدوله ترور شد . نامبرده سپاه السلطان کسی بود که همراه میرزا علی اکبر ساعت ساز و چند نفر دیگر در کنار دموکرات های تشکیلی و شد تشکیلی دسته ثالثی بوجود آورده بود که کار عمده شان اقدام بانسکونه ماجراها بود عارف فزویینی شاعر ملی ایران در باره حسین خان لاله چنین میگوید : نامبرده مجسمه وطن پرستی بود (دیوان عارف صفحه ۳۴۲) و وقتی شهب وثوق الدوله او را بدار زده است غزلی در رفاقتش گفت که مطمئنم این است

بیدار هر که گشت در ایران رود بیدار بیدار و زندگانی بیدارم آرزوست

مدرسه جامع رشت بود بپیرزا معرفی شد و مورد احترام قرار گرفت و بعدها بعلت ابراز لیاقت از نزدیکان مورد اعتماد محسوب گشت . محمود رضا پسر افسان الله خان روابط صمیمانه داشت و اندیشه‌های انقلابی این دو نفر تقریباً بهم نزدیک بود .

احسان الله خان نارمانی که کودتای سرخ در رشت رخ نداد در کنار میرزا بود و در فعالیت‌های جنگلی‌ها شرکت داشت اما بعداً با وی بهم زد و اردشمنان سرسختی بشمار آمد نا حائنی که رهبران انقلاب را بصف آرائی در عقاب مل بکدیگر داد است .

اسدالله خان ابوالفتح زاده و ابراهیم خان منشی راددیده گلستانه تبعید شدند و در بین راه سمنان و دامغان بر حسب دستور مرکز از پست سرحدی گلوه فرار گرفتند .

برای سایر افراد کمیته تفاوت ارسامه الی ۱۳۰۳ سال حبس تعیین شد حتی از عضوان دور و نزدیکشان نیز نگذشتند که اینک جوهر و برادر حسین خان الله (محمد علی گرجانی) را که از کارمندان شریف فرهنگ و در قید حیات اند بدون مسام بدون محاکمه زندانی کردند تا آنکه دوران اجست و زبری و توقاف الدوله پایان رسید و در دولت مشیر الدوله پیرنیا آزاد شدند .

احسان الله خان بانور انقلابی که داشت بالا اقل متظاهر بآن بود نمی‌توانست آرام بگیرد و چون در عضویت کمیته انقلاب بر کنار مانده بود بمنظور هنرماتی و اینکه اعضاء کمیته جدید عموماً اوغلی را در مقابل عمل انجام شده‌ای مواجحه سازد تصمیم میگردد طهران حمله ور شده پایتخت دولت شاهنشاهی را منصرف شود .

مؤید این فکر **ساعد الدوله** فرزند سپهسالار بود که این وقت معجلاً از طهران آمده و با احتمال قوی مأموریت داشت که احسان و خالو را بفتح مرکز مملکت برانگیرد . پیشنهاد ساعد الدوله این بود که اگر از طریق تنکابن بطهران حمله شود مقتضی موجود و موفقیت مهاجم قلمی است و او خاسراست که واحدهای جری بخش را در اختیار بگذارد و در یک چنین افتخاری شرکت کند احسان که از شوق تسخیر مرکز سر آریا نمی‌شناخت بمواعید ساعد الدوله فریفته شد و تأمل

نکرد به بیند آیا زیر این کاسه نیم کاسه ای هست پانه لذا با تجهیز سه هزار نفر روس و ایرانی بدنبال اجراء این نقشه رفت و هنوز از محلی موسوم به پل زغال دور نشده بود که ناگهان نیروی قزاق و واحدهای جنگی ساعدالدوله از دو طرف او را محاصره کردند و جنگ سختی بینشان در گرفت که منتهی به تفرقه و هزیمت نیروی مهاجم گردید .

احسان که برحمت جانش را از خمار نجات داده بود خائباً و خاسراً برشت و راحت و نیروی متواری شده او را ساعدالدوله يك يك و دسته دسته با فرست کافی خلع سلاح نمود .

این واقعه مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ است یعنی زمانی که روس وانگلیس در باب مسئله ایران به توافق رسیده بودند و در وقتش سفیر شوروی با ایران وارد شده بود. در وقتش وقتی خبر نزدیک شدن احسان را به پایتخت می شنود با تعلیماتی که از طرف نمایندگان شوروی برای پایان دادن با انقلاب گیلان داشت کسانی را محرمانه و بهنجیل نزد فرماندهان روسی احسان میفرستد (۱) و با آنها دستور میدهد که بغوریت خود را از غر که کنار بکشند این مطلب از آنجا روشن شد که افسران روس همراه احسان هنگام حمله قزاقان دولت هیچگونه فعالیت و عکس العملی از خود بروز ندادند احسان که پس از شکست پل زغال بخدعه ساعدالدوله متوجه میشود قول مؤکد میدهد که از نامبرده انتقام بگیرد اما کمی دیر شده بود نیروی قزاق به فرماندهی بصیر دیوان (سهبید فضل اله زاهدی) بمحال تنگابن نزدیک شده بودند .

هنگامی که میرزا از عملیات قرقه عدالت دشت قهر کرده بغومن رفت حیدرخان و قره خان (دو نفر از سردسینه های مسلح دیلمان) نامه ای به میرزا نوشته با اعلام موافقت با بنیاد جنگل و اینکه به پیروی از همین نیات ، از کمک به نیروی سرخ امتناع نموده و خود را کنار کشیده اند اکنون که آمدن بجنگل مقدورشان نیست تقاضای تعیین تکلیف میکنند .

میرزا ، آقا بان میرزا محسن خان نجم آبادی و میرزا محمد علی

۱ - فرمانده سزبور پل سفید yeleceyi ومدعی المومون قوا و اینکم

خامی و علی دیلمی و ونوق الممالک عسکری را که اولی از طهران جنگل آمده همکاری میکرد و سوابق درخشانی در واقعه مشروطیت داشت - دومی کمیسر فواید عامه و سومی از سردستانان مجاهد مورد اعتماد و چهارمی از مصلحین بنقاط سوق الحیثی محل بود نزد آنان کسبیل و پاسخ میدهد که عموماً تحت نظر اشخاص مزبور و ارشاد و راهنمایی های آنان بکارهای جاری تعینت میدهند تا دستورات بعدی جنگل بآنان ابلاغ شود اما اینان که مضموم بر اهزنی بودند و نظریات آزادی عمل بود و اطاعت محض از جنگلیان را بصرفه خود میدیدند. بمندرجات نامه میرزا گردید نهادند و حتی بنمایندگانش اهانت کردند. شجاع الممالک که یکی از همکارانشان بود بمجرد نزدیک شدن قزاقها تسلیم گردید میرزا محسن خان نجم آبادی اسیر شد و واپستی نزد سپهر دیوان رفت و با سابقه آشنائی که با او داشت تکلیف سرنگ را در عدم بازگشت پذیرفت - نمایندگان دیگر هر یک بادشوارهای بسیار خود را به قومن رسانیدند.

پیشروی قزاق همچنان از راه تنگین ادامه داشت و خالوقربان وقتی از توجه خطر آگاه شد در کسا نزد میرزا آمد و وقایع جاری را گزارش داد. میرزا سپهرنفر مجاهد زنده همراه مهدی علیشاه بکلیت قواء خالوقربان به لاهیجان فرستاد. حیدرخان عمو علی هم از دریا بسواحل رودسر نبرد پیاده کرد اما جنگ بین کردها و جنگلی ها از یک طرف و قواء قزاق تحت فرماندهی سپهر دیوان از طرف دیگر در حوالی لاهیجان در گرفته بود. جنگلی ها مقاطعی را که باید محجلاً در دامنه های کوه اشغال کنند عوسی رفتند و بجای توجه بسواحل رودسر شرف را در پیش گرفتند و وقتی نبرد قیامی در گبر شد مجاهدین علیشاه قواء فزاق مساط بود و همین یک اشتباه تصادفی باعث شد که جنگ بحدت بصیر دیوان پایان یابد. جنگلی ها تا راه رودسر پیش رفتند و در اثر منع میرزا متوقف شدند دستجات کرد بعد از این واقعه بخيال خلع سلاح نفرات جنگل افتادند ولی آنها بعد از اطلاع از سوء نیت کردها درباره خود، بدون تحمل هیچگونه آسیب به جنگل پیوستند.

واقعات مزبور، ما را بیاد جمله معروف انانول فرانس میاندازد که گفت: « در زندگی، هیچ چیز باندازه همچنان های شدید خوش آیند نیست »



مرد معمم نشسته محمود رسا طلوع است
و نفر ایستاده پشت سر وی احسان خان

www.tabarestan.info
تبرستان

فصل دوازدهم

www.tabarestan.info
تبرستان

توافق سیاست شوروی و انگلستان

www.tabarestan.info
تبرستان

بررگترین درد اجتماع بشریت بیعدالتی
است .

درحالی دیگر دیده ایم که گراسمین از طرف مقامات
آنچه بین کیگالو و میرزاگشت دامنه این مذاکرات با انقلاب کیلان کشیده شده بود
دیپلوماسی انگلستان سیاستی را تقبیل مینمود که لازمه
اجراء آن، پایان یافتن انقلاب کیلان بود دولت شوروی که امتیازاتی از انگلستان
بمست آورده مییاست متقابلا امتیازاتی بدولت اخیر الذکر بدهد ولذا یاغنا سیاسی
اشیلایشان در ایران، در چهارچوب یک توافق کلی، خاطرء لحاف علانصرالدین
یکبارہ زنده گشت. کسی مسئله نوافق دو سیاست مدتها پی نبرد تنها از خلال
بعضی بیانات که یربان دیپلوماسی ادا میشد گوشه ای از اسرار نهانی را فاش
میساخت احمدشاه در پاسخ نطقی که روتشتن ایراد نمود چنین گفت: « امیدوارم
دد آینده روابط حسنه دولتین بر اساس محکمی استوار گردد یقین دارم قضیه
اسف آور کیلان در نتیجه مساعی و اعتمادات شما هرچه زودتر خاتمه یافته و بطوری
نخواهد شد که سکنه یر روابط دوستی دولت وارد آید . » روتشتن نیز در مراسم
جشن تاجگذاری احمدشاه که روز ۱۶ اردیبهشتماه ۱۳۰۰ برپا شد این جمله
را در شفقت گنجانید : « خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن میسازد که دولت

منبوعه دوستان نظر بندهائی که در موقع انعقاد قرارداد نموده بانهایت سمیبت اقدامات لازمه را در ت سریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهند نمود .
 دستور تلگرافی که به کیکالو فرماید نیروی شوروی در گیلان رسیده نشان میدهد که با تنظیم قرارداد ایران و شوروی فصل جدیدی در سیاست دو کشور باز شده است و مأموریت سفیر تازه شوروی از این نظر اهمیت دارد که دل بزرگی این نمایش بعهده او محول است سفیر شوروی می بایست انقلاب گیلان را بطوری خاموش کند که به حیثیت آزاد بخوانان شوروی اطمینان دارد سازد این مسئله را جنگل ابتدا از سخنان کیکالو استنباط کرد چه نامبرده بگروه بطور ناگهانی بدیدار میرزا که کمدا رفت و او را در بین راه مدتها برای استعلام از میرزا که آیا اجازه عبورش را میدهد یا خیر نگه داشتند و تا حدود ۳۶ ساعت طول کشید از مقر فرماندهیش دور ماند و طبعی است که این اندازه غیبت خالی از مسئولیت نبود.

واقعه غیر مترقبه دیگر آنکه در مدخل سر درخانه کماه اسلحه کمربندش را باز کردند و او کمی تردید کرد که این امانت را تحمل نماید و با باز کردن دولی احساسات انقلابیش غلبه نمود و این مسئله را نادیده گرفت. میرزا در ملاقاتش با او از عملی که انجام یافته بود مذرت خواست و گدورت بافتیش را با بولتن طلبی های مکرر تسکین بخشید عمیذا کیکالو حاضر نشد با حضور سایر سران جنگل مطلب محرمانه ای را که محرک آمدنش بجنگل شده است فاش سازد و وقت بتعارفات معمولی و سخنان حنرفه گذشت .

صبح روز بعد در خانه ای که برای استراحت کیکالو معین شده بود میرزا بینتهائی بیازدیدش رفت و او مراتب در محیط سمیمانه ای با وی در میان نهاد و نامبرده را از جریان سیاستهای پشت پرده آگاه ساخت. اکنون رشته سخن را بدست مترجم بیانات این دو نفر **حسن مهری** میدهم نامبرده که از تسلیم شدگان همراه دکتر حشمت و منشی کیکالو بود بزرگان روسی تسلط کامل داشت گفتگوهای بین الاثنین را چنین توصیف می نماید که کیکالو ضمن توضیح پاره ای از مسائل جهانی باین نکته اشاره نمود که ممکن است کار میرزا و انقلاب گیلان سرانجام بجایهای بزرگ بکشد ولی او که بخلوص نیت و عقیده و ایمان میرزا آگاه است

حاضر است هنگام بروز بحران، که ظاهراً خیلی نزدیک است آنچه از دستش بر آید درباره یک مورد انقلابی پاکباز، مضایقه نکند زیرا که خود وی، پرورش یافته عصر انقلاب است بر فرض اگر روزی ناچار شود بنحوا جبار، محیط گیلان را ترک نماید حاضر است آنقدر اسلحه بمیرزا بدهد که یکمک آن بتواند سالیان دراز مقاومت نماید بدیهی است اظهارات کینگالو هم گرم و هم دلگرم کننده بود و آنچنان با صداقت و سمیمانه ادا میداد که هیچگونه شک و تردید در سحت آنها نمیرفت کینگالو گفت من احسان و خالوقویان را مانند موم در میان مشت شمارم حواهم کرده و کاری می کنم که بدون مشورت باشما مبادرت به هیچ اقدامی نکنند، میرزا از احساسات بیشائبه کینگالو و از اینکه حاضر شد رنج سفر را بچود هموار سازد تشکر کرد و قرارداد ملاقات بعدی بمنظور تبادل نظر نیز داده شد ولی هیچگاه این ملاقات و تماس دوستانه وقوع نیافت زیرا گردش ایام و حریکات سیاسی بخلاف انتظار هر دو نفر سر میگردید.

میرزا بعد از مراجعت کینگالو و مشورت با جمعی از سران جنگل سعدآباد خان درویش را با پیام مخصوص بنهران فرستاد و او بلا دروغی «سفر کبیر شوروی و سران ملیون طهران مذاکره کرد عطااللهی که درویش میباشد در تهران با سفير شوروی در میان بگذازد برادر بر بود.

۱- اصلاحات اساسی در کلیه دوائر کشور بعمل آید بطوریکه امنیت داخلی و آدابیهای ملی توأم با حفظ منافع بیگانگان تأمین گردد.

۲- هیئت دولت قول دهد قرارداد های مخالف افندارات ملی را فسخ نماید و در احراء تعهداتی که برای حفظ استقلال و آردای کشور لازم است تمهیدار باشد.

۳- واگذاری امنیت گیلان بجنکلیها و تأدیبه حقوق افراد از درآمدهای محلی.

۴- انتصاب فرماندار و رئیس دارائی و همچنین افسران ژاندارمری به تصویب جمعیت.

۵- آزاد بودن احزاب و سنی و افی در توسعه فرهنگ در شهرها و قصبها

۶- عقب نشینی قواء دولت از فرونتها بقزوين.

۷- قواء جنگل دانه بر میزان موجود افزایش نخواهد یافت.

سعدالله خان حامل پیام متقابلی برای میرزا شد . برای بار دوم پلهران رفت شبیه با دفعه اول فرق نداشت زیرا در تصمیمات منخذه هیچ تغییری روی نداده بود و فقط جملات و عبارات و نحوه ادابتان پس و پیش میشود سیاست کلی بجای خود دست نخورده باقی می ماند عاقبت واقعه هلاکرا پیش آمد که همه جریانات را تحت الشعاع قرارداد و قلع و قمع فصل کارها را بشمیر محول ساخت .



من ربابه از حداد الطافی که بوسیله رفیق سعدالله خان نامه روشن به درویش اطهار کرده و موافقت با سیاستی که من از طرف میرزا کوچک خان دولت شوروی اجرا میکنم در نظر دارید خوشوقت گردیدم و همچنین متشکرم از شراطی که توسط کلاشرف فرستاده بودید و لازم میدانید که بدلت پیشنهاد کنید بایر و گرام و شرایط و درخواست هائیکه از نظر من نماینده مختار دولت ج . ش . ف . ر . میگردانید با دقت هر چه نامتر خواندم لازم میدانم بیکبار دیگر شعاری بنقاعه کنم باینکه من سعادت ایرانرا میخواهم و از برای استقلال و آزادی داخلی و خارجی این مملکت میکوشم من برای همین مقصود بمن بیرون رفتن قواء مسلح احسنی از خاک ایران مساعی خود را بکار بردم و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه رفتند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حریص موافق درآمد موقع انجام این کار مفکر من این بود که تنها امنیت منی تواند ایرانرا از چنگ امپریالیست های خارجی که نسبت بایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند من فکر منی کردم نظریات انگلیسها این است که در شمال یک مخالفتی پدید آورند و با آنکه نا امنی را در من برزند و بدین جهت خود را حافظ تشکیلات دولت معرفی کنند و با سدییت با منافع شوروی و ایجاد بیم میان درباریان و زمامداران کشور و تحکیم موفقیتشان در جنوب، سدی مقابل انقلاب بوجود آورند و لازم نیست من برای شما شرح دهم که وضع سال گذشته چه قدر نفوذ انگلیسها را زیاد کرد و بنام نیکمان لطمه زد حتی اجبراً اقدام خود سرانه احسان و ساعدالدوله در تنکابن چقدر کارمانرا بناخبر انداخت برای همین مقصود من سعی کرده و میکنم که ترتیبی در رابطه

شما با دولت ایران بدستم هر چند مساعدت من یاری نکرده است که شما را شخصاً ببینم اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق شما و پوریسیون فعلی یعنی سردستگی ملیون را بسیار با ارزش می‌شمارم با آن امدادی که بدوستی شما دارم بخود اجاره میدهم گوشه زد کنم که بواسطه اوضاع بین‌المللی ، برایتان امکان نیافت با تا کشیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور ببعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمائید تکرار می‌کنم که این تفسیر شما نیست بلکه مملکت وضع بین‌المللی است که از زمان جنگ با این طرف ناشی شده است از آنجائی که ما یعنی دولت شوروی در اینموقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر میدانیم اینست که فرم سیاستمانرا تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاستمانرا بر روشنی نشان می‌دهد چند ماهی پیش تکذیب شده است و مدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته‌ام معذرا پیشرفت‌هایی در سیاستمان محسوس است که بقوه متوی انگلیس‌ها در شمال بلکه تا اندازهای در جنوب متزلزل شده است اما هنوز از جهاتی ، دارای نفوذ بسیاری هستند معذرا گمان دارم بتوانیم بلکه توده‌های حساس ملت این نفوذ را از بین ببریم .

این نظریات ، مراد او را کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم شما ملتت هستید که از روی عواد قرارداد ، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم احبار ما متحمر است بخارج کردن قواء انقلابی روس و آذربایجان از گیلان از طرف دیگر بر طبق همان قرار داد ، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قواء انقلابی ایران حمایت کنیم پس از آنکه عدم مداخله در کارهای داخلی ایرانرا قبول کردیم طبیعاً نباید در مقابل دولت از عیب یک‌از اهالی دفاع کرد چنانچه من یک‌همجو نظری را که حق من است اتخاذ نمی‌کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک‌شان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم این بود که در ملاقات اولی من با سیدالله درویش ، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آنرا مجری دارید بعداً پس از آنکه از سیدالله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظر پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زیاده از حد مشغوف شدم من گمان

میکردم که پس از خروج قوای بیگانه و دستور تأمین نامه برای شما بوسیله من، شما باید سلاح شده و یا به تعقیب خودتان را کنار بکشید و منتظر موقعی می‌شوید که شاید عذر ایران شما را بیاری خود جلبید ولی شما اینطور نگردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات، شرح مبسوطی بدولت ایران و بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید بوعده‌تان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمائید و از حالت احتیجی که بر شد استقلال مملکت است جلوگیری نمائید. این پودیسون با نظر من مخالف است زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط، حاضرید با انگلیس‌ها در عملیاتی که بر شد استقلال و آزادی مملکت مرتکب بشوید کمک کنید.

در تحلیله گیلان از قوت روس و آذربایجان، با مسئله دیگر هم‌بوردند است و آن باز شدن راهی است که به شمال ایران را بر وسیله، بلکه تا تمام دنیا از خارج مربوط می‌سازد بنظیر هر مملکت دوست و خصمی پرستی، باید استیفاء باز شدن این راه را داشته باشد چونکه بعد از باز شدن این راه ایران نفس راحتی خواهد گرفت این راه از احتیاجات اقتصادی ایران با انگلیس خواهد گشت و بهمین اندازه بنفوذناز سربت وارد خواهد ساخت شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجاری با سایر کشورهای اندازه فقر ایران استیلا یافته است و همین امر جز به حیاست و اقتصادی مهمی بدست دیگران خواهد داد.

من گمان دارم اولی وظیفه شما که شخص مملکت دوست و دشمن پرست هستید این است که از هیچ‌گونه سعی در باز شدن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این راه رحمت میکشند تولید اشکالی ننمائید من متأسفانه می‌بینم که شما با پروگرام وسیع خودتان، در باز شدن این دریچه که برای حیات ایران لازمست، جلوگیری میکنید اگر آن تقاضای نامه، بهمان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلاشرف بمن رسانید باقی می‌ماند گمان میکنم تا یک اندازه قابل قبول بود چه از نظر دولت و چه از نظر من - البته شما ملتقتید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که توسط کلاشرف پیشنهاد کرده بودید در طرف یکتب انجام پذیر نیست و مدت و کشمکش می‌خواهد یقیناً شما منتظر اجراء کامل آنها پیش از دست کشیدن از عملیات و تحلیله راه رشت نبودید بهمین جهت از من هم منتظر اجراء فوری آنها نشاید

زیرا بدون مقدمه و بدون مراحعه بمقامات دولتی قابل تحسین نیست.

من گمان می‌کردم در زمینه درخواست‌های ارسالی بوسیله کلاشرف، امکان توافق نظر هست اما پیشنهادات دیگری بوسیله رفیق سمدانه در پیش فرستاده‌اید که اجرایشان مشکل تر است شما می‌خواهید که قرائن‌های ایرانی عقب بنشینند و ایالت گیلان را بالتامام در دست شما باقی بگذارند - می‌خواهید که حکومت گیلان در دست یکی از دوستان تری بکنان باشد و باو حکومت بالاستقلال این ایالت داده شود همچنین می‌خواهید منافع این ایالت مطلقا راجع بشما باشد الخ

گذشته از اینکه مجرا شدن ایالتی مانند گیلان چه اندازه برای آزادی و ترقی این ملت نافع یا مضر است می‌خواهم اشاره کنم که قبول یک چنین تقاضا از برای هیچ دولتی میسر نیست وقتی که دولت شوروی در سال ۱۹۱۹ - منسوخ شد که سازشکارانه جنوب را به دنیکن و سیبری راجه و کلجاکه واگذار کند از روی لاعلاجی بود و مسائل همی او را باین کار وادار می‌کرد آبا می‌توان اسپداتت که دولت ایران با وجود اینکه از شما شکست نخورده حاضر شود که مملکت و قدرت دولتی را اینطور تقسیم کند پس وقتی یک همچو معامله‌ای را به نخست وزیر فطری (قوم السلطنه) پیشنهاد کردم بکلی آنرا رد کرد و در اینصورت از برای من واضح است که باید یک چنین شرایطی اگر در احرا ایش عصر یا شب صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست این را هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیپلومیسیون قرائن رساله خان سردار سیه چندین بار از من اجازه خواست که این مسئله را بدستور فوادم السلطنه بر وراسلحه پایان دهم درین از او جلوگیری کردم و بعد در تمام مسئله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم چنانچه عالی به مدارد رفتنی پیشنهادات شما از طرف دولت من خود را کنار کشیده اعلام می‌نمودم که در کارهای داخلی ایران مداخله‌ای ندارم بورش قرائن ما در دست شما چنین بود و گیلان تبدیل یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی می‌شد اما من این کار را نمی‌توانم بکنم ملت احساساتی که چه نسبت بشما و چه نسبت بملت ایران دارم همان وقت من به نخست وزیر پیشنهاد کردم آخرین اقدام را که متضمن یک تحقیقی هم نسبت بشما باشد

بعمل آورد این است که این نامه را می‌نویسم پیشنهادم قرار پذیر است:

قزاقها عقب بنشینند بطرف قزوین و شما قواء خود را بحتکل عقب ببرید شما اضمیتان می‌دهم که قزاقها مجددا بپس برآید و همچنین از طرف شما بدوا

اطمینان خواهم داد.

حکومت رشت باتوافق نظر ما هر سه خواهد بود و فنسول من در رشت ملتفت خواهد شد که از طرف دولت استاجاوزاتی نشود. حکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی «ژاندارم» داده خواهد شد.

ممکنی قواء شما باید یک عدد معین باشد که از طرف آنها برای دولت و با حکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عده باید برای «جاهلست شما کافی باشد معلوم است که به از برای شما و نه از برای حکومت نباید خارج کمکی برسد.

بالاخره شما وعده یک میلیون داده می شود که بتوانید با آن «خارج خود» قواء خود را عهده دار شوید این مبلغ از تمام ایالات بطور سرشکی جمع آوری می شود و با عبارت خواهد بود از این گسه یک قسمت از مالیاتها را بآن اختصاص می دهند.

من یک همچو پیشنهادی را از طرف «دو طرف» قابل قبول میدانم و با افتخارات و مقتضیات هر دو طرف موافق می بینم نه دولت ارشما و نه شما از دولت بهیچوجه و اهمه ای نخواهید داشت گذشته از این شما دارای قوائی خواهید بود از برای «وقعی» که دولت ایران بطور قطع خود را به بیگانه بفروشد.

باید رفیق محترم خود را آگاه کنم و اطمینان بدهم از اینکه وضع شما و مسائلی که ممکن است در آینده از برای شما اتفاق بیفتد تمام را من در نظر دارم من مطمئنم که این پیشنهاد برای آینده «مریور» بهیچوجه مضر نخواهد بود بکنی کمک خواهد کرد برای برقراری امنیت در شمال و گردش اقتصادات کشور. از روی تجربه آموخته ام که ملت ایران از ضعف قواء مرکزی بهره مند نمی شود بلکه استفاده از آن ضعف نصیب بیگانگان ستمگر میگردد فقط یک دولت قوی مرکزی است که می تواند عملیات «امپریالیستی» را در ایران خنثی نماید و چون دولت مزبور لا علاج بمانستگی خواهد داشت این است که عقب نشینی و تسلیم برای وی سحت تر از پیش می شود.

رفیق محترم را تصدیق می دهم باین که آخرین بار است که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می کنم من ارشما خواهش و التماس دارم که مداخله ام را رد نکنید و ناوبر نمائید که من از روی «حمیمیت» بخواهم در این موقع بار یک به

ایران کمک کنم و شخص شما را که سر دسته رشید ملیون ایران می‌دانم فوق‌العاده محترم می‌شمارم .

اگر شما پیشنهاد مرا قبول کنید و جوابش را وسیله فاصدی که مراجعت می‌کند بفرستید من مطمئنم که هیچوقت پشیمان نخواهید شد اما اگر پیشنهادم را رد کنید من مجبورم از اقدامات خود دست‌کشیده یا یک دل‌دردناک ، ناظر بیک صحنه خونین و یک برادر کشی که لطمه با آزادی ملت ایران خواهد زد باشم .

در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقه را تقدیم میدارم .

روشن

رفیق محترم

جواب کوچک خان بسیار خرسندم که در مرآله اخیر که بوسیله **یعقوب کبیر شوروی** رفیق کلاستراف مرقوم داشتم ، بدکاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی بیگانگان و متنفذیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعیمان دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و نفع پرستان داخلی است صغ و لایالی گری زمامداران دوره‌های متوالیه مرکز لروم اصلاحات داخلی و هر گونه قیام و بهمنی را که مضمّن اصلاحات اساسی کشور باشد مشروع می‌سازد .

من و بارام در مشقتهای فوق‌الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی - تأمین آزادی و تجیران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی .

همه فداکاریهای بنده و احرار جنگل برای وصول بهمین مقصود عالی است و بس . شمارا که نماینده رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی هستید و دولت شما را حامی و پشتیبان این مملکت و عقیده دانسته و میدانیم و همین عقیده و اعتماد بود که قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی ما ایران آمدند با یک عالم امیدو اشتباک پذیر قسیم متأسفانه رؤساء بی‌احتیاط قشون شما بکمکم مفسدین داخلی نگذاشتند از این نیرو استعاده کامل شود و انقلاب ایران را پیشرفت دهیم اگر نظریه‌مان بخلاف مندرجات فوق‌الذکر بود شاید باختلافات و هرج و مرج های تولید شده ، وقتی نتواند همان مصائب و زحمات وارد بگیلان را بنامی

خاک کشور تحمل می کردیم اما سعادت مملکت و طرفداری از رنجبران، محمود نمود از مضران نشان جلوگیری کرده و انقلاب را در زمینه اساسی توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قلمی ملت از مشکلات موجود میدانم اما اکنون که شما با نظریات صائب حکومت سویت روسیه و اطلاع وسیعی که در سیاست مملکت و قضایای بین المللی دارید و کاملاً در مراسله شریفه شرح داده شده اند صلاح این جمعیت را در سکوت می بینید من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می شوم باین که ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را حریجه دار می کند و نفوذ امپریالیسم انگلیس را تقویت می نماید و فکر ملوک الطوائفی را در تمامت خاک ایران قوت می بخشد ما چاره برای درهم شکستن پنجه های دسیسه کار آنها سکوت را گوا را بشویم و بامید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است جمعیت خود را بدر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تاجچه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد علاوه بر صد خواص بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزاد بخواهاند آنی مختصر به ملت ایران مساعدت خواهد نمود و تمهیدات کنونی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت . بنا بر این شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت است و جلوگیری از بدنام شدن خواهد نمود پیشنهاد و حتمی الاجراء می دانند البته نمایندگان جمعیت آنرا بشرف شریف خواهند رسانید من شما را مطمئن می سازم که تأیید سیاست مشروطه در نامه شما من و جمعیت جنگل را ناخدی قانع کرده و امیدوار است که دولت ایران بپراسکوت جمعیت سواستفاده نکند و با اصلاحات منطوره وجود خارجی بدهد .

در خاتمه این نکته را لازم بتذکر میدانم که مقصود من و یسارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است تحریه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت سریع دانسته و میدانم خاتجه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این نوحه را می نماید .

کوچک جنگلی

ایام موفقیت مستدام